

برآورد سهم تکانه های کارا در نوسانات رشد اقتصادی ایران (رهیافت مدل تعادل عمومی پویای تصادفی)

یونس گلی^۱، سهراب دل انگیزان^۲، علی فلاحتی^۳
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۰

چکیده

در اقتصاد درجه دخالت سیاست گذاران در ایجاد ثبات و عکس العمل به نوسانات یکی از مهمترین مسائل است. هر چه سهم تکانه های کارا در نوسانات اقتصادی بالاتر باشد، درجه عکس العمل سیاستی کاهش می یابد. مطالعه حاضر با استفاده از داده های فصلی سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۳ و رهیافت مدل تعادل عمومی پویای تصادفی، به اندازه گیری سهم تکانه های کارا در ایجاد نوسانات اقتصادی و همچنین برآورد رشد بالقوه و کارا در اقتصاد ایران می پردازد. نتایج حاصل از تخمین بیزین تعادل عمومی پویای تصادفی نشان می دهد که سهم بالایی از نوسانات اقتصادی در ایران ناکارا بوده و بالغ بر ۷۰ درصد از نوسانات اقتصادی به وسیله تکانه پولی قابل توضیح است. همچنین برآورد رشد بالقوه و رشد کارا در طول دوره مورد مطالعه دلالت بر هموار بودن رشد کارا نسبت به رشد بالقوه و واقعی است، همچنین پایدار بودن اثر تکانه تکنولوژی بر تولید نشان دهنده اهمیت توجه به رشد تکنولوژی و بهره وری در اقتصاد ایران است. به همین دلیل احتمالاً تمرکز بر رشد بلندمدت دارای منافع بیشتری نسبت به تمرکز بر ادوار تجاری است.

واژه های کلیدی: تکانه کارا، تعادل عمومی پویای تصادفی، رشد بالقوه.

طبقه بندی JEL: E32, E52, G14

Email: younes.goli67@gmail.com

Email: sohrabdelangizan@gmail.com

Email: Ali.falahati96@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار اقتصاد دانشگاه رازی

۳. دانشیار اقتصاد دانشگاه رازی

۱. مقدمه

اندازه دخالت دولت در اقتصاد به واسطه سیاست های پولی و مالی یکی از چالش برانگیزترین مسائل کشور است. دولت ها تمایل دارند که اقتصاد را در سطحی باثبات نگه دارند، طوری که میزان نوسانات اقتصادی را به حداقل کاهش دهند. هر چه میزان نوسانات در اقتصاد بالاتر باشد، نااطمینانی نسبت به اقتصاد افزایش و انگیزه فعالیت در چنین اقتصادی کاهش می یابد. بر همین اساس اغلب با هر گونه نوسان در اقتصاد مخالف هستند و تمایل دارند به واسطه دخالت های سیاستی چنین نوساناتی را به حداقل کاهش دهند. این در حالی است که در بسیاری از موارد نوسانات اقتصادی کارا بوده و نیاز به پاسخ سیاستی ندارند. بنابراین بررسی علل و منشاء نوسانات اقتصادی یکی از مهمترین چالش های اقتصادی است که امروزه برای تعیین درجه دخالت سیاست گذاران لازم و ضروری است. تئوری سنتی کینزی بیان می کند که تمام نوسانات در اقتصاد ناکارا بوده و بایستی سیاست گذار در جهت مقابله با چنین نوساناتی، سیاست های مناسبی را بکار گیرد. در مقابل تئوری چرخه تجاری بیان می کند که سهم بزرگی از نوسانات در اقتصاد کلان، ناشی از عکس العمل کارای بنگاه ها و خانوارها به تغییرات در ترجیحات و تکنولوژی است. به همین دلیل حوزه عمل سیاست گذاران کاهش می یابد. مدل چرخه های تجاری پولی مدرن، ساختار چرخه های تجاری واقعی را در فضای چسبندگی اسمی و رقابت ناقص مطرح می کند. این مدل ها بیان می کنند که دخالت سیاست گذار باید طوری باشد که نوسانات مربوط به چسبندگی اسمی را کاهش داده اما نوسانات مربوط به عوامل واقعی را تغییر ندهد. بنابراین عمده دخالت دولت بایستی در جهت کاهش نوسانات ناکارا باشد.

اقتصاد ایران یکی از اقتصادهایی است که همواره بیشترین نوسانات اقتصادی را تجربه کرده است، طوری که در سال های ۱۳۹۱، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ براساس شواهد آماری تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰، رشد اقتصادی منفی نیز تجربه شده است. براساس داده های بانک مرکزی و براساس فیلتر هودریک-پرسکات، چرخه های تجاری و اعتباری در اقتصاد ایران هم جهت هستند. این نشان دهنده اهمیت رابطه بین چرخه های

تجاری و اعتباری و نقش اعتبارات در تعیین چرخه‌های تجاری است. به عبارتی ممکن است یکی از دلایل بالا بودن نوسانات اقتصادی ناشی از دخالت نابجای سیاست‌گذاران از طریق سیاست‌های پولی در اقتصاد باشد. بر همین اساس مطالعه حاضر با استفاده از داده‌های اقتصاد ایران و رهیافت تعادل عمومی پویای تصادفی به بررسی علل نوسانات اقتصادی و برآورد رشد بالقوه و رشد کارا در اقتصاد ایران می‌پردازد. در این راستا، ساختار مطالعه حاضر به این صورت است که در ادامه ابتدا در بخش دوم به ارائه مبانی نظری در رابطه با نظریات مطرح شده در مورد نوسانات اقتصادی و نقش تکانه‌های مختلف در ایجاد آن و سپس به بررسی ادبیات تجربی و مطالعات انجام شده در این زمینه پرداخته می‌شود. آنگاه در قسمت سوم با توجه به هدف اصلی مطالعه به مدلسازی پژوهش پرداخته می‌شود و سپس در قسمت چهارم، برآورد مدل و تحلیل نتایج ارائه می‌شود. در قسمت پنج و انتهایی نیز نتیجه‌گیری نهایی گزارش می‌گردد.

۲. ادبیات موضوع

۲-۱. ادبیات نظری

پس از گذشت حدود یک قرن از اولین بررسی‌های علمی درباره ادوار تجاری، هنوز منازعات زیادی بر سر علل پیدایش و ساز و کار آن وجود دارد. بررسی نوسانات اقتصادی به این دلیل دارای اهمیت است که برنامه‌ریزی اقتصادی بدون شناخت چگونگی نوسان‌های تولید و ریشه‌های آن مفهومی ندارد (هوشمند و همکاران ۱۳۸۷). یکی از مباحث برای اقتصاد کلان، بررسی این مسأله است که چه تکانه‌هایی باعث ایجاد نوسانات اقتصادی می‌شوند، و چگونه نسبت به نوسانات اقتصادی عکس‌العمل نشان می‌دهند. فریدمن^۱ (۱۹۹۵) در مقاله‌ای بیان می‌کند، توافق گسترده‌ای بین اقتصاددانان در زمینه اهداف رشد اقتصادی بالا، ثبات قیمت و اشتغال بالا وجود دارد، اما در مورد سازگاری یا ناسازگاری اهداف مشخص شده اختلافاتی وجود دارد و کمترین توافق در زمینه ابزارهای

1. Friedman

سیاستی است که می توانند در حصول اهداف مؤثر باشند. بنابراین آنچه که باعث ایجاد نوسان در اقتصاد می شود، از نظر مکاتب مختلف، متفاوت هستند.

در جریان اصلی اقتصاد کلان قبل از دهه ۱۹۷۰ رویکرد اصلی برای تحلیل ادوار تجاری به وسیله کینزی ها و پول گرایان ارائه شد، طی دوره ۱۹۷۰ لوکاس رویکرد تعادلی ادوار تجاری ارائه نمود که یک انحراف جدی از تحلیل ادوار تجاری کینز بود. زیرا کینزین ها بر نوسانات تولید ناخالص داخلی به عنوان پدیده های عدم تعادل توجه می کردند. فریدمن نیز از مدل های کینزی به دلیل نادیده گرفتن اهمیت اختلالات پولی به عنوان یکی از منشاءهای مهم بی ثباتی اقتصاد کلان انتقاد می کند. کلاسیک های جدید برای تبیین وجود نوسانات تولید و اشتغال بیان می کنند که تکانه های پیش بینی نشده تقاضا (تغییرات پیش بینی نشده عرضه پول) که کل اقتصاد را متأثر می سازند، موجب خطا در انتظارات قیمتی شده و منجر به انحراف تولید و اشتغال از سطوح تعادلی بلندمدت می شوند. در نظریه کلاسیک جدید هنوز نقشی را برای سیاست های مدیریت تقاضا به منظور تثبیت اقتصاد قائل هستند. اگر در مواجهه با تکانه های تصادفی تقاضای کل، دولت قادر باشد که سیاست های خود را سریعتر از بخش خصوصی که می تواند دستمزدهای پولی را مورد مذاکره مجدد قرار دهد، تعدیل نماید، هنوز نقشی برای مدیریت تقاضای کل به منظور تثبیت اقتصاد و کاهش نوسانات تولید و اشتغال در اطراف سطوح طبیعی آن وجود دارد (اسنودن و وین^۱، ۲۰۰۲).

قبل از ۱۹۸۰، با وجود پیکار فکری جدی بین نظریه پردازان اقتصاد کلان، اما در مورد سه موضوع مهم اتفاق نظر اساسی وجود داشت. نخست، اقتصاددانان نوسانات تولید کل را صرفاً انحراف موقتی از روند نرخ رشد می دانستند. یکی از تعیین کننده های مهم این روند را نرخ پیشرفت فنی می دانستند که به طور برونزا تعیین می شد. دوم، بی ثباتی های کلان از نظر جامعه نامطلوب هستند، زیرا رفاه را کاهش می دهند. بنابراین می توان و باید بی ثباتی ها

1. Snowdon and Vane

را به وسیله سیاست‌های مناسب کاهش داد. سوم در تعیین دور تجاری، نیروهای پولی یکی از عوامل مهم هستند. اقتصاد دانان کینزی، پول‌گرا و کلاسیک جدید این سه موضوع را قبول داشتند. البته همین اقتصاددانان درباره اینکه چگونه بی‌ثباتی‌ها باید کاهش یابد، توافق نداشتند. همچنین در مورد ساز و کاری که پول را به تولید حقیقی مرتبط می‌سازد، توافق نداشتند.

طی دهه ۱۹۸۰، با تغییر رویکردها، نلسون و پلاسر (۱۹۸۲) و کیدلند و پرسکات (۱۹۸۲) نشان داده‌اند که بی‌ثباتی‌ها، پیامد واکنش مطلوب کارگزاران عقلایی به تغییرات در شرایط اقتصادی هستند. آنها در نظریات خود بیان می‌کنند که نباید نوسانات مشاهده شده را انحراف از روند مطلوب تولید و عاملی برای کاهش رفاه بدانیم و در این شرایط اگر اقتصاد نوسانات بزرگ در تولید و اشتغال را تجربه نکند، یک معما خواهد بود. در نظریه رقابتی نوسانات، تعادل‌ها بیانگر بهینه پارتو هستند. لذا این ایده که دولت باید بکوشد تا به هر طریقی این نوسانات را کاهش دهد مورد تکفیر نظریه پردازان دور تجاری حقیقی است. تقریباً مسلم است که چنین سیاست‌هایی رفاه را کاهش می‌دهند. پرسکات (۱۹۸۶) بیان می‌کند که دستاورد سیاستی روی کرد ادوار تجاری حقیقی این است که تلاش‌های پرهزینه برای تثبیت، احتمالاً ضد تولیدی هستند. نوسانات اقتصادی، واکنش‌های بهینه به عدم اطمینان در نرخ پیشرفت فنی می‌باشند. این موضوع تفکر سنتی درباره نوسانات اقتصادی را کاملاً دگرگون ساخت. اگر نوسانات، واکنش‌های کارای پارتو به تکنانه‌های وارده به تابع تولید هستند که عمدتاً از تغییر فنی نتیجه می‌شوند، لذا عوامل پولی برای تبیین چنین بی‌ثباتی‌هایی مناسب نیستند. سیاست پولی نمی‌تواند هیچ اثر حقیقی داشته باشد، به عبارتی پول ابر خنثی است.

بنابراین در اوایل دهه ۱۹۸۰، کیدلند و پرسکات^۱ (۱۹۸۲) بر روی بخش عرضه برای تبیین نوسانات اقتصادی تمرکز می‌کنند، و این نظریه چالش جدی برای نظریاتی بود که بر

1. Kydland and Prescott

تکانه های تقاضای کل متمرکز بودند. به ویژه برای نظریاتی که بر تکانه پولی تأکید می کردند. تأکید خاص نظریه پردازان دور تجاری حقیقی بر این است که در هر مرحله از دور تجاری، اقتصاد در تعادل است. نظریه پردازان دور تجاری حقیقی معتقدند که نوسانات اقتصادی، حاصل تکانه های حقیقی پایدار طرف عرضه هستند و تکانه های پولی غیرمنتظره طرف تقاضا نقشی را در ایجاد آن ندارند. این تکانه های حقیقی شامل تغییرات تصادفی بزرگ در نرخ پیشرفت فناوری می باشند. بحث برانگیزترین ویژگی این رویکرد به این مسأله برمی گردد که نوسانات تولید و اشتغال، واکنش های کارای پرتو به تکانه های حقیقی فناوری در تولید کل هستند. این امر نشان می دهد که نوسانات مشاهده شده در تولید به صورت نوسان در نرخ طبیعی تولید در نظر گرفته می شود و نه انحراف تولید از روند هموار و قطعی. در تلفیق با نئوکلاسیک ها، عقل سلیم مبین این بود که اشتغال کامل بیانگر تعادل و رکودها بیانگر دوره های عدم تعادل همراه با کاهش رفاه هستند (که دلالت بر شکست بازار دارند) و لذا نیاز به سیاست تثبیت داریم. نظریه پردازان دور تجاری حقیقی این ایده را که بازار با شکست مواجه می شود را رد می کنند. از نگاه آنها هر چند رکود برای کارگزاران اقتصادی مطلوب نیست، اما پیامد واکنش به تغییرات اجتناب ناپذیر در محدودیت ها است که کارگزاران اقتصادی با آن مواجه هستند. با توجه به این محدودیت ها، کارگزاران به طور بهینه واکنش نشان می دهند و پیامدهای بازار به صورت نوسانات در کلان آشکار می شود که کارا هستند. در این صورت دولت نباید از طریق سیاست های تثبیتی سعی در کاهش این نوع از نوسانات داشته باشد. نه تنها به این دلیل که این تلاش ها به هدف مطلوب خود دست نمی یابند، بلکه به علت اینکه کاهش بی ثباتی منجر به کاهش رفاه می شود (پرسکات ۱۹۸۶). برای اقتصاددانان لزومی ندارد که به تحلیل عدم تعادل، شکست هماهنگی، چسبندگی قیمت ها، تکانه پولی و مالی و مسائلی از عدم اطمینان بنیادی برای تبیین بی ثباتی های کلان پردازند. بلکه نظریه پردازان می توانند از مدل نئوکلاسیک برای فهم ادوار تجاری استفاده کنند که امکان در نظر گرفتن نرخ پیشرفت

فنی را فراهم سازد. در چنین فضایی دور تجاری حقیقی به عنوان پیامد تصمیم حداکثر سازی به وسیله عاملان اقتصادی است (اسنودن و وین، ۲۰۰۲).

بسیاری از اقتصاددانان در سال‌های اخیر معتقدند که دستاوردهای رفاهی رشد بلندمدت تمام تأثیرات ممکن نوسانات کوتاه‌مدت را که اقتصاد کلان سنتی بر آنها متمرکز است، کم رنگ می‌کند (رومر و چاو ۱۹۹۶). پرسکات (۱۹۹۶) بیان می‌کند که علاقه به رشد اقتصادی حاصل این باور است که نوسانات ادوار تجاری برای جامعه هزینه‌ای ندارد، و برای اقتصاددانان این نکته مهمتر است که نگران افزایش نرخ رشد اقتصادی باشند نه مسائلی چون نوسانات تجاری. لوکاس (۲۰۰۳) بر پایه عملکرد اقتصاد آمریکا در طول ۵۰ سال گذشته معتقد است که امکان کسب رفاه با استفاده از سیاست‌های بلندمدت و طرف عرضه، بسیار بیشتر از امکان بهبودهای حاصل از مدیریت کوتاه مدت تقاضا است. لوکاس (۱۹۸۸) با توجه به عملکرد کشورهایی چون هند، بیره‌ای آسیا، ژاپن و آمریکا بر این نکته تأکید می‌کند که پیامدهای رشد اقتصادی برای رفاه بشر باعث شده است که وقتی به این پیامدها فکر می‌کنیم، فکر کردن درباره هر چیز دیگر دشوار خواهد بود. بنابراین در گام اول تعیین سهم تکانه‌های مختلف در رشد اقتصادی دارای اهمیت است و سپس ارائه سیاستی برای ایجاد رشد بلندمدت مهم خواهد بود.

۲-۲. ادبیات تجربی

مطالعات متعددی در سایر کشورها به تبیین سهم تکانه‌های کارا و ناکارا از تغییرات تولید و برآورد رشد بالقوه پرداخته‌اند. جورلیارد و همکاران^۱ (۲۰۰۶) برای اقتصاد آمریکا نشان می‌دهند که خطای مدل DSGE نسبت به فیلتر هودریک-پرسکات در برآورد تولید بالقوه به اندازه ۲۷ درصد کاهش می‌یابد. مهرآرا و اسکویی (۲۰۰۷) با استفاده از شواهد آماری کشورهای صادرکننده نفت نشان می‌دهند که اگرچه نوسانات تولید در عربستان و ایران به دلیل تکانه قیمت نفت است اما در کویت و اندونزی به دلیل تکانه عرضه کل

1. Juillard et al

است. تکانه قیمت نفت حدود ۵۴ درصد نوسانات کوتاه مدت تولید در ایران به عهده دارد که سهم این تکانه بعد از دو سال به ۷۳ درصد می رسد. جاستینانو و پرمیسری^۱ (۲۰۰۸) نشان می دهند که برای اقتصاد آمریکا، سطح تولید طبیعی بسیار نوسانی تر و متفاوت تر از معیارهای مرسوم برای اندازه گیری تولید بالقوه است و سهم تکانه سرمایه گذاری در تعیین تغییرات تولید بیش از سایر عوامل است.

جاستینانو و همکاران^۲ (۲۰۱۰) با استفاده از رهیافت مدل DSGE برای اقتصاد آمریکا نشان می دهند که ۵۰ درصد از تغییرات در تولید وابسته به تکانه تکنولوژی است. آدلفسون و همکاران^۳ (۲۰۱۱) برای کشور سوئد نشان می دهند که سطح تولیدی روندی ناشی از فیلتر هیدرویک- پرسکات از تخمین تولید بالقوه، بسیار متفاوت تر از تولید کارای پیش بینی شده به وسیله مدل DSGE است. فوکی و همکاران^۴ (۲۰۱۰) در مطالعه ای برای اقتصاد ژاپن نشان می دهند که رشد بالقوه اقتصادی در مدل DSGE مشابه با معیارهای مرسوم در اندازه گیری رشد بالقوه است، و همچنین سهم تکانه های کارا در تبیین تغییرات اقتصاد تقریباً برابر با ۸۵ درصد است. سالا و همکاران^۵ (۲۰۱۰) در مطالعه ای برای اقتصاد آمریکا با استفاده از رهیافت DSGE نشان می دهند که سهم تکانه تکنولوژی در تعیین نوسانات اقتصادی بیش از سایر تکانه ها است طوری که بالغ بر ۶۰ درصد از نوسانات اقتصادی را توضیح می دهد و اثر تکانه مارک آپ قیمت بر متغیرهای تحقیق صفر بوده است. فارزانا و همکاران^۶ (۲۰۱۵) با استفاده از رویکرد تابع تولید و فیلتر هادریک- پرسکات در دوره زمانی ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۸ نشان می دهد که بجز سال ۲۰۰۸، در ۱۰ سال اخیر تولید بالفعل پاکستان بیش از تولید بالقوه آن بوده است و به همین دلیل در این دوره بیکاری واقعی کمتر از بیکاری بالقوه بوده است.

-
1. Justiniano & Primiceri
 2. Justiniano et al
 3. Adolfson et al
 4. Fueki et al
 5. Sala et al
 6. Farzana et al

الخرایف و همکاران^۱ (۲۰۱۶) با استفاده از سه روش فیلتر کالمن، هادریک-پرسکات و تابع تولید در دوره زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۵ عربستان نشان می‌دهند که رشد اقتصادی بالفعل بیش از رشد بالقوه است طوری که میانگین شکاف تولید بالفعل از تولید بالقوه در کل دوره مورد مطالعه برابر با ۲/۴ درصد و در پنج سال اخیر مطالعه برابر با ۳/۹ درصد بوده است، علاوه بر این بخش عمده‌ای از شکاف تولید با متغیر بهره‌وری قابل توضیح است. پریئتو^۲ و همکاران (۲۰۱۶) با استفاده از شواهد آماری کشور آمریکا در دوره زمانی ۱۹۸۵-۲۰۱۲ و مدل خودرگرسیون برداری متغیر در زمان نشان می‌دهند که سه شوک مسکن، سهام و اعتبارات سهم قابل توجهی از نوسانات چرخه‌های تجاری را توضیح می‌دهند. گورتز و تسکالاس^۳ (۲۰۱۷) با استفاده از مدل تعادل عمومی پویایی تصادفی به برآورد سهم شوک اخبار نسبت به چشم‌انداز رشد اقتصادی آینده در نوسانات رشد اقتصادی آمریکا می‌پردازند، نتایج آنها نشان می‌دهند که شوک اخبار ۳۷ درصد از نوسانات تولید را توضیح می‌دهد. ابراهیم و الیگیدیه^۴ (۲۰۱۷) با استفاده از شواهد آماری کشورهای آفریقایی زیرصحرای برای دوره زمانی ۲۰۱۴-۱۹۸۰ و روش هم‌انباشتگی پانل نشان می‌دهند که شوک‌های پولی در کوتاه‌مدت اثر اندک و در بلندمدت اثرات بزرگتری را بر نوسانات اقتصادی دارند.

رودیگز و همکاران^۵ (۲۰۱۸) با استفاده از رویکرد هم‌انباشتگی برای کشور پرو در دوره زمانی ۲۰۱۵-۱۹۹۴ نشان می‌دهد که شوک دایمی تجارت (خارجی) بیشترین سهم از نوسانات تولید را توضیح می‌دهد. دی پایترو و سلتاری^۶ (۲۰۱۸) با استفاده از رهیافت *DSGE* برای دوره زمانی ۲۰۰۸-۱۹۸۰ اثرات تغییرات تکنولوژی را بر نوسانات متغیرهای کلان مورد بررسی قرار می‌دهند. نتایج مطالعه آنها نشان می‌دهد که سهم پیشرفت

1. Alkhareif et al

2. Prieto et al

3. Gortz and Tsoukalas

4. Ibrahim and Alagidede

5. Rodríguez et al

6. Di Pietro and Saltari

تکنولوژی در نوسانات متغیرهای واقعی آمریکا بیش از منطقه اروپا است. همچنین پیشرفت تکنولوژی سرمایه افزا سم بالایی از نوسانات اقتصادی را در مناطق آمریکا و اروپا را توضیح می دهد در حالی که تکنولوژی کار افزا تنها تغییرات در مصرف و دستمزد را توضیح می دهد.

کنی^۱ (۲۰۱۹) با استفاده از شواهد آماری کشورهای آفریقایی برای دوره زمانی ۱۹۸۱-۲۰۱۵ و رهیافت خودرگرسیون برداری پانل بیزین نشان می دهد که شوک مخارج دولتی بیشترین اثر را بر نوسانات تولید دارد. فورلنتو و همکاران^۲ (۲۰۱۹) برای کشور آمریکا در دوره زمانی ۱۹۸۵-۲۰۱۳ با استفاده از رهیافت خودرگرسیون برداری نشان می دهند که شوک های مالی نقش عمده ای را در تغییرات تولید دارند، و در میان شوک های مالی، شوک مسکن مهمترین متغیر موثر بر نوسانات تولید است.

خرسندی و همکاران (۱۳۸۸) در مطالعه ای با استفاده از داده های سالیانه ایران برای دوره زمانی ۱۳۴۶ تا ۱۳۸۶ و روش تابع تولید با تأکید بر سرمایه انسانی به برآورد شکاف تولید می پردازند. نتایج حاصل از به کارگیری فیلتر هیدوریک-پرسکات (HP) و روش اداره بودجه کنگره آمریکا (CBO) نشان می دهد که روش CBO بر روش HP برتری دارد و در اکثر سال های قبل از ۱۳۸۶، شکاف محصول به صورت منفی برآورد شده است. عرب مازار و گلمرادی (۱۳۸۹) با استفاده از رهیافت خودرگرسیون برداری ساختاری نشان می دهند که تکانه طرف عرضه و تکانه درآمدهای نفتی منبع اصلی برای نوسانات رشد اقتصادی در کشور است.

افشاری و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه ای به ارزیابی مدل رشد نئوکلاسیک در تبیین چرخه های تجاری ایران در دوره زمانی ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۹ می پردازند. نتایج حاصل از شبیه سازی پارامترها نشان می دهد که عامل اصلی برای نوسانات در اقتصاد ایران، تکانه های

1. Kenny

2. Furlanetto et al

فن‌آوری است و سهم تکانه‌های دولت در نوسانات اقتصادی اندک است، طوری که ۹۹/۹۸ درصد نوسانات تولید به واسطه تکانه فن‌آوری و ۰/۰۲ درصد از نوسانات تولید به واسطه تکانه‌های هزینه دولت است. جلائی اسفندآبادی و همکاران (۱۳۹۵) با استفاده از شواهد آماری اقتصاد ایران برای دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۳۸ و مدل مارکف سوئیچینگ نشان می‌دهند که چرخه‌های تجاری در ایران در طول دوره نامتقارن بوده و چرخه‌های رونق نسبت به چرخه‌های رکود از شدت بیشتری برخوردار هستند و همچنین عامل اصلی برای نوسانات تولید در ایران ناشی از متغیرهای طرف عرضه است. بهپور و همکاران (۱۳۹۷) با استفاده از شواهد آماری اقتصاد ایران در دوره زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۳ و رهیافت تعادل عمومی پویایی تصادفی نشان می‌دهند که تکانه قیمت نفت و تکانه سیاست پولی بیشترین سهم را در نوسان تولید ناخالص داخلی ایران داشته است. قلی‌زاده و نوروزی‌نژاد (۱۳۹۸) با استفاده از مدل DSGE و شواهد آماری ایران برای دوره ۱۳۹۵-۱۳۷۰ نشان می‌دهند که لحاظ کردن قیمت مسکن به عنوان یک دارایی، منجر به هم‌حرکتی بین قیمت مسکن و نوسانات اقتصادی می‌شود.

با بررسی کلی مطالعات انجام شده در داخل و خارج می‌توان به این نکته پی برد که بیشتر مطالعات داخلی برای تخمین تولید بالقوه بر روش‌های فیلترینگ متمرکز هستند. اما در زمینه منبع نوسانات اقتصادی، مطالعاتی از قبیل بهپور و همکاران (۱۳۹۷) و افشاری و همکاران (۱۳۹۳) انجام شده است. افشاری و همکاران (۱۳۹۳) تنها از دو تکانه فناوری و مخارج دولت به عنوان علت نوسانات اقتصادی استفاده می‌کنند، در حالی که مطالعه حاضر تکانه‌های بیشتری را به عنوان عامل نوسانات اقتصادی معرفی می‌کند. بهپور و همکاران (۱۳۹۷) معتقدند که نوسانات اقتصادی برای اقتصادهای در حال توسعه نامطلوب است. در حالی که مطالعه حاضر معتقد است نوسانات اقتصادی ناشی از تکانه‌های کارا برای پویایی اقتصاد اجتناب‌ناپذیر است و نباید به عنوان وضعیتی نامطلوب تلقی شود. بنابراین نگاه مطالعه حاضر به نوع نوسانات اقتصادی متفاوت است و بر همین اساس عمدتاً برخلاف

مطالعات انجام شده، بر نوسانات کارا و غیر کارا متمرکز شده است و به طور کلی دارای دیدگاهی جدید نسبت به نوسانات رشد اقتصادی است.

۳. مدل سازی پژوهش

با توجه به نقص های موجود در تکنیک های مرسوم فیلترینگ برای تخمین ارزش تولید بالقوه، در سال های اخیر از مدل های تعادل عمومی پویای تصادفی کنیزین های جدید استفاده شده است. روش مذکور براساس سه عنصر اصلی ساخته می شود. ابتدا مدل مذکور بر سیاست بهینه پولی که بر نقش معیارهای مدل های سازگار از تولید بالقوه تأکید دارد، مبتنی است. دوم اینکه تحلیل های مدل تعادل عمومی مقداری است و در مراحل مختلف تخمین دارای نظم بالایی است، که تفسیرهای ساختاری و سازگاری را از پویایی متغیرهای کلان اقتصادی ارائه می دهد. در نهایت مدل های تعادل عمومی علاوه بر استفاده از مفاهیم سازگار با مدل، از مفاهیم مرسوم تولید بالقوه نیز استفاده می کنند. چرا که طراحی سیاست های بهینه در داخل مدل سازگار اتخاذ می شود (وتلو و همکاران^۱، ۲۰۱۱). به طور کلی مطالعه حاضر با استفاده رهیافت مدل DSGE و الگوبرداری از مطالعات سالها و همکاران (۲۰۱۰)، شاه حسینی و بهرامی (۱۳۹۵)، فطرس و همکاران (۱۳۹۳) و فرازمند و همکاران (۱۳۹۵) به برآورد تولید بالقوه و بررسی علل نوسانات اقتصادی می پردازد. با توجه به اینکه مدل DSGE تعادل همزمان کل کارگزاران اقتصادی را در نظر می گیرد، لذا رفتار ۴ کارگزار اصلی شامل خانوارها، تولید کننده، دولت و مقام پولی مورد بررسی قرار می گیرد.

۳-۱. خانوار

یکی از کارگزاران اصلی برای هر اقتصادی، خانوارها هستند. خانوارها با انتخاب مصرف، عرضه نیروی کار و نگهداری پول سهم بسزایی را در تعیین تولید و پس‌انداز دارند. خانوارها برآنند که تابع مطلوبیت طول دوره زندگی خود را با توجه به قید منابع درآمدی حداکثر نمایند. هر چه میزان مصرف و نگهداری پول خانوارها افزایش یابد، مطلوبیت خانوار افزایش یافته و هر چه عرضه نیروی کار افزایش یابد، میزان مطلوبیت کاهش می‌یابد. با توجه به اینکه، درآمد نیروی کار به میزان عرضه نیروی کار بستگی دارد، لذا مصرف و نگهداری پول نیز رابطه‌ای تنگاتنگ با میزان کاری دارد که خانوارها عرضه می‌کنند. در همین راستا یافتن ترکیبی بهینه از عرضه نیروی کار، مصرف و نگهداری پول، گامی اساسی برای تعیین رفتار بهینه کارگزارهای اقتصادی است. به پیروی از مطالعه فرازمند و همکاران (۱۳۹۵)، تابع مطلوبیت خانوارها به صورت رابطه (۱) است.

$$U = E_t \left\{ \sum_{s=0}^{\infty} \beta^s [\log(C_{t+s}(j)) - hC_{t+s-1}(j) - \frac{L_{t+s}^{1+\delta}}{1+\delta} + \frac{1}{1-\tau} \left(\frac{M_{t+s}}{P_{t+s}} \right)^{1-\tau}] \right\} \quad (1)$$

در رابطه (۱)، U مطلوبیت، C میزان مصرف، L عرضه نیروی کار و m تقاضای پول از سمت خانوارها است. β نرخ تنزیل ذهنی، h ضریب عاداتی مصرف و به عبارتی اهمیت تشکیل عادات مصرف را تعیین می‌کند. هر چه مقدار h به عدد ۱ نزدیک شود، اهمیت مصرف دوره قبل افزایش می‌یابد. δ و τ به ترتیب بیانگر عکس کشش عرضه نیروی کار و عکس کشش مانده حقیقی پول را نشان می‌دهند. اما هر خانوار برای حداکثر نمودن مطلوبیت و رفاه خود با قید محدودیت منابع درآمدی مواجه هستند که به صورت رابطه (۲) است.

$$c_t + I_t + m_t + b_t = r_{t-1} \frac{b_{t-1}}{\pi_t} + \frac{m_{t-1}}{\pi_t} + w_t l_t + D_{t-1} - T_t \quad (2)$$

در معادله (۲)، c ، میزان مصرف حقیقی خانوار بوده، I میزان سرمایه گذاری، m میزان تقاضای پول، b تقاضای اوراق مشارکت، r نرخ بازدهی اوراق مشارکت، w دستمزد حقیقی ساعتی نیروی کار، l تعداد ساعت نیروی کار، D میزان سپرده و T مالیات پرداختی خانوار است. خانوارها در هر دوره با قید برابری منابع درآمدی و مصارف آن مواجه هستند. فرآیند انباشت سرمایه براساس مطالعه فرازمنند و همکاران (۱۳۹۵) به صورت معادله (۳) است.

$$K_t = (1 - \delta)K_{t-1} + \varepsilon_I \left[1 - S \left(\frac{I_t}{I_{t-1}} \right) \right] I_t \quad (۳)$$

در رابطه (۳)، در هر دوره میزان انباشت سرمایه کسری از انباشت سرمایه در دوره قبل و سرمایه گذاری در همان دوره است که با تکانه سرمایه گذاری ε_I تغییر می‌کند. δ نرخ استهلاک سرمایه فیزیکی و K تابع هزینه تعدیل سرمایه است که در رشد تعادلی دارای مقدار صفر، و مشتق دوم آن در رشد باثبات دارای مقدار ثابت است. تکانه سرمایه گذاری بخش سرمایه دارای فرآیندی $AR(1)$ است که به صورت رابطه (۴) است، و ρ_I ضریب اتورگرسیون برداری است که مقداری بین صفر و یک را دارد.

$$\log \varepsilon_t^I = \rho_I \log \varepsilon_{t-1}^I + \tau_t^I \quad (۴)$$

۲-۳. تولید کننده کالاهای نهایی

فرض بر این است که تولید کنندگان کالاهای نهایی با استفاده از کالاهای واسطه‌ای تولید شده به تولید کالاهای نهایی با استفاده از تابع تولید (۵) می‌پردازند (سالا و همکاران ۲۰۱۰).

$$Y_t = \left[\int_0^1 Y_t(i)^{1/\varepsilon_t^p} di \right]^{\varepsilon_t^p} \quad (۵)$$

در معادله (۵)، ε_t^p مارک آپ قیمت بوده و نشان دهنده جایگزینی بین کالاهای واسطه‌ای مختلف است. این نوع از مارک آپ در طول زمان تغییر می‌کند و از فرآیند $AR(I)$ تبعیت می‌کند و به صورت رابطه (۶) است:

$$\log \varepsilon_t^p = (1 - \rho_p) \log \varepsilon^p + \rho_p \log \varepsilon_{t-1}^p + \vartheta_t^p \quad (6)$$

در معادله (۶)، ε^p مارک آپ قیمت در حالت تعادل است. با حداکثر سازی تابع سود تولید کننده کالاهای نهایی، تقاضا کالاهای واسطه‌ای به عنوان تابعی از قیمت کالای i ($P_t(i)$) و شاخص قیمت کل و شاخص قیمت کل به ترتیب به صورت معادله (۷) و (۸) به دست خواهد آمد:

$$Y_t(i) = \left[\frac{P_t(i)}{P_t} \right]^{-\varepsilon_t^p / (\varepsilon_t^p - 1)} Y_t \quad (7)$$

$$P_t = \left[\int_0^\infty P_t(i)^{1/(\varepsilon_t^p - 1)} \right]^{\varepsilon_t^p - 1} \quad (8)$$

۳-۳. تولید کنندگان کالاهای واسطه‌ای

تولید کنندگان واسطه با به کارگیری نیروی کار (L) و سرمایه (K) به تولید کالاهای واسطه‌ای با استفاده از تابع تولید (۹) می‌پردازند (سالا و همکاران ۲۰۱۰).

$$Y_t(i) = \max\{K_t(i)^\alpha [Z_t L_t(i)]^{1-\alpha} - Z_t F, 0\} \quad (9)$$

در تابع (۹)، α سهم سرمایه از تولید، Z تکنولوژی یا ضریب تابع تولید و F هزینه ثابتی است که صفر بودن سود را تضمین می‌کند. نرخ رشد تکنولوژی ($\varepsilon_t^Z = Z_t / Z_{t-1}$) معادل با نرخ رشد اقتصادی است. رشد تکنولوژی از فرآیند $AR(1)$ به صورت رابطه (۱۰) پیروی می‌کند.

$$\log \varepsilon_t^z = (1 - \rho_z) \log \varepsilon^z + \rho_z \log \varepsilon_{t-1}^z + \vartheta_t^z \quad (10)$$

با حداقل سازی تابع هزینه بنگاه های تولید کننده کالاهای واسطه ای، هزینه نهایی به صورت معادله (۱۱) است:

$$MC_t = [\alpha^\alpha (1 - \alpha)^{1-\alpha}]^{-1} \left(W_t / Z_t \right)^{1-\alpha} (r_t^k)^\alpha \quad (11)$$

برای تعیین قیمت کالاهای واسطه ای از رویکرد کالو (۱۹۸۳) استفاده شده است. فرض می شود که تنها $(1 - \theta_p)$ درصد از بنگاه ها قادرند در هر دوره زمانی قیمت خود را بهینه نمایند. از آنجا که $0 \leq \theta_p \leq 1$ است، بنابراین فرض می شود که بقیه بنگاه ها براساس رابطه (۱۲)، قیمت خود را براساس ترکیبی از تورم گذشته و تورم در حالت پایدار تعیین می کنند:

$$P_t(i) = P_{t-1}(i) \pi_{t-1}^{\gamma_p} \pi^{1-\gamma_p} \quad (12)$$

در معادله (۱۲)، $\pi_t = P_t / P_{t-1}$ نرخ تورم است و γ_p پارامتر شاخص بندی قیمت ها است. هر چه مقدار شاخص بندی به عدد ۱ نزدیک باشد، شاخص بندی قیمت بر تورم دوره گذشته مبتنی است. همچنین بنگاه هایی که در هر زمان قادرند قیمت خود را به صورت بهینه تعیین نمایند، از حداکثر نمودن ارزش فعلی سود آتی مورد انتظار دوره زندگی استفاده می کنند که به صورت رابطه (۱۳) است:

$$E_t \left\{ \sum_{s=0}^{\infty} (\beta \theta_p)^s \frac{\lambda_{t+s}}{\lambda_t} \{ \Pi_{t,t+s} P_t(i) Y_{t+s}(i) - TC_{t+s} \} \right\} \quad (13)$$

$$\Pi_{t,t+s} = \begin{cases} 1 & \text{for } s = 0 \\ \prod_{k=1}^s \pi_{t+k-1}^{\gamma_p} \pi^{1-\gamma_p} & \text{for } s \geq 1 \end{cases}$$

حداکثر سازی رابطه (۱۳)، با توجه به تابع تقاضای واسطه ای مقید صورت می گیرد. بنابراین شاخص کل قیمتی با رابطه (۱۴) قابل ارزیابی است:

$$P_t = \left[(1 - \theta_p) (P_t^*)^{1/(\varepsilon_t^p - 1)} + \theta_p (P_{t-1}(i) \pi_{t-1}^{\gamma_p} \pi^{1-\gamma_p})^{1/(\varepsilon_t^p - 1)} \right]^{\varepsilon_t^p - 1} \quad (14)$$

در رابطه (۱۴)، P_t^* قیمت بهینه است.

۳-۴. بازار کار

یکی از مؤلفه‌های اصلی برای هر اقتصادی، تغییرات در بازار کار است. هر چه بازار کار در وضعیت مطلوبی باشد، در اینصورت تغییرات در اقتصاد علامت‌های درستی را به بازار کار خواهد داد. همانند ایرکگ و همکاران^۱ (۲۰۰۰)، هر خانوار عرضه کننده انحصاری نیروی کار ویژه‌ای ($L_t(j)$) در بازار است، که در بازار کار رقابتی به وسیله رابطه (۱۵) مورد تقاضا است (سالا و همکاران ۲۰۱۰).

$$L_t = \left[\int_0^1 L_t(j)^{1/\varepsilon_t^w} dj \right]^{\varepsilon_t^w} \quad (15)$$

در معادله (۱۵)، ε_t^w مارک آپ دستمزد بر روی نرخ نهایی جانشینی بین مصرف و فراغت است، که فرض می‌شود از یک فرآیند $AR(1)$ پیروی می‌کند. با حداکثر سازی سود از جانب بنگاه‌های استخدام کننده نیروی کار، تقاضای نیروی کار به صورت (۱۶) قابل بیان است.

$$L_t(j) = \left[\frac{W_t(j)}{W_t} \right]^{-\varepsilon_t^w / (\varepsilon_t^w - 1)} L_t \quad (16)$$

با توجه به تقاضا برای نیروی کار، شاخص کل دستمزد دریافتی خانوارها به صورت معادله (۱۷) است:

$$W_t = \left[\int_0^1 W_t(j)^{1/(\varepsilon_t^w - 1)} dj \right]^{\varepsilon_t^w - 1} \quad (17)$$

در هر دوره‌ای از زمان، کسری از خانوارها ($1 - \theta_w$) قادرند که دستمزد خود را به طور بهینه تعیین نمایند، اما سایرین تنها دستمزد خود را براساس تورم باثبات و دوره قبل تعیین می‌کنند، که به صورت رابطه (۱۸) است:

1. Erceg et al

$$W_t(i) = W_{t-1}(i)\pi_{t-1}^{\gamma_w}\pi^{1-\gamma_w} \quad (18)$$

خانوارها درصدد هستند میزان دستمزد خود را به طور بهینه تعیین نمایند. به همین دلیل با توجه به قید تقاضای نیروی کار، ارزش افزایش رفاه ناشی از کار را در مقابل عدم مطلوبیت ناشی از کار قرار داده و ترکیب بهینه‌ای از عرضه کار برای ایجاد دستمزد بهینه را انتخاب می‌کنند.

$$E_t \left\{ \sum_{s=0}^{\infty} (\beta \theta_w)^s \left[\lambda_{t+s} \frac{W_t(j)}{P_{t+s}} L_{t+s}(j) - \varepsilon_t^l \frac{(L_{t+s}(j))^{1+\delta}}{1+\delta} \right] \right\} \quad (19)$$

با در نظر گرفتن رفتار متفاوت خانوارها در تعیین دستمزد، شاخص دستمزد کلی به صورت رابطه (۲۰) است:

$$W_t = \left[(1 - \theta_w)(W_t^*)^{1/(\varepsilon_t^w - 1)} + \theta_w (\gamma_z W_{t-1}(i) \pi_{t-1}^{\gamma_w} \pi^{1-\gamma_w})^{1/(\varepsilon_t^w - 1)} \right]^{\varepsilon_t^w - 1} \quad (20)$$

۳-۵. مقام پولی و دولت

در هر دوره، دولت مخارج (g) خود را براساس منابع در دسترس تعیین می‌کند، این منابع شامل مالیات (t)، انتشار اوراق قرضه (b)، درآمد نفتی (o) و خلق پول (M) صورت می‌گیرد که به صورت رابطه (۱۹) است (فطرس و همکاران ۱۳۹۳). همچنین مخارج دولت براساس تابعی از تولید و شوک مخارج دولت تعیین می‌شود (سالا و همکاران ۲۰۱۰):

$$g_t + r_{t-1}b_{t-1} = t_t + m_t - \left(\frac{m_{t-1}}{\pi_t}\right) + b_t + \left(\frac{b_{t-1}}{\pi_t}\right) + o_t g_t = \left[1 - \frac{1}{\varepsilon_t^g}\right] y_t \quad (21)$$

در رابطه (۲۱) مخارج دولت (g) برابر با مالیات (t) و تغییرات در پایه پولی است. فرض می‌شود که درآمدهای نفتی (o) از فرآیند ۲۲ پیروی می‌کند.

$$o_t = (1 - \rho_{ot})\bar{o} + \rho_{ot}o_{t-1} + \varepsilon_{ot} \quad (22)$$

همچنین مالیات تابعی از درآمد است در صورتی که نرخ مالیات برابر با v و کشش درآمدی مالیات برابر با α باشد، در این صورت تابع مالیات به صورت رابطه (۲۳) است:

$$t_t = v \cdot y_t^\alpha \quad (23)$$

فرض می‌شود که ابزار سیاست‌گذاری پولی در اختیار بانک مرکزی، نرخ رشد پول است که بر این اساس، سیاست‌گذار نرخ رشد حجم پول را به نحوی تعیین می‌کند که دو هدف خود، یعنی کاهش انحراف تولید و انحراف تورم از سطح باثبات را حداقل می‌کند. بنابراین مقام پولی تلاش می‌کند رشد پایه پولی (μ) را به صورتی تنظیم کند که ملاحظات تورمی و رشد اقتصادی ($y_t - y_{t-1}$) را در نظر داشته باشد (شاه حسینی و بهرامی ۱۳۹۵):

$$\mu_t = \rho_{\mu} \mu_{t-1} + \rho_{\pi} (\pi_t - \bar{\pi}) + \rho_y (y_t - y_{t-1}) + \varepsilon_{\mu} \quad (24)$$

در رابطه (۲۴)، ε_{μ} تکانه عرضه پولی است که از فرآیند اتورگرسیون مرتبه اول قابل پیروی می‌کند. با توجه به اینکه سطح تولید بالقوه در دسترس نیست، از رشد اقتصادی و تفاضل دو دوره متوالی به عنوان جایگزین انحراف تولید استفاده شده است همچنین $\bar{\pi}$ سطح باثبات تورم در اقتصاد است.

برای تحلیل نهایی لازم است که بازارها تسویه شوند، به این صورت که تقاضای کل برابر با عرضه کل در اقتصاد باشد. بنابراین تسویه بازارها به صورت رابطه (۲۵) خواهد بود:

$$y_t + o_t = c_t + I_t + g_t \quad (25)$$

۴. برآورد پارامترها و تحلیل نتایج

بعد از استخراج معادلات بهینه از شرایط مرتبه اول^۱، گام اول برای دستیابی به هدف تحقیق، استفاده از رهیافت اوهلیگ برای لگاریتم خطی سازی معادلات^۲ است. به این صورت که انحراف هر متغیر از وضعیت پایدار را برای متغیرهای مدل به دست آورده و مدل نهایی به صورت خطی ارائه می شود. با توجه به اینکه مطالعه حاضر از ترکیب روش بیزین و مقداردهی پارامترها استفاده می کند، لذا بایستی به اندازه تعداد تکانه ها متغیر قابل مشاهده وجود داشته باشد. با توجه به اینکه ۷ تکانه در مدل وجود دارد، لذا از ۷ متغیر قابل مشاهده برای برآورد بیزین پارامترها استفاده شده است. متغیرهای قابل مشاهده شامل، مصرف خصوصی، مخارج دولت، تولید ناخالص داخلی بدون نفت، درآمد نفتی، تورم، رشد نقدینگی و سرمایه گذاری به صورت فصلی در بازه زمانی ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۳ استفاده شده است. برای ارائه تحلیل مناسب، داده های مورد استفاده فصلی زدایی شده است و تمام داده های مورد استفاده به غیر از رشد پایه پولی و تورم به صورت تفاضل لگاریتمی مورد استفاده قرار گرفته است. این مطالعه بر آن است که اثر تکانه های نرخ رشد بر تغییرات متغیرهای قابل مشاهده را مورد ارزیابی و سهم تکانه های غیرکارا از کارا را تعیین نماید. به همین دلیل از فیلتر هودریک-پرسکات برای روندزدایی داده ها استفاده نشده است. براساس برآوردهای صورت گرفته در جدول (۱)، ۱۸ درصد از خانوارها قادر به تعدیل دستمزد خود نیستند و ۳۹ درصد بنگاهها قادر به تعدیل قیمت خود نیستند، این در حالی است که باقری پرمهر و محمدی (۱۳۹۴) نشان می دهند که ۴۶ درصد از بنگاهها توان تعیین قیمت محصول در حد بهینه را ندارند. همچنین سهم هزینه ثابت از تولید در اقتصاد ایران برابر با ۱۵ درصد است.

۱. تمام معادلات حاصل از بهینه یابی مرتبه اول با درخواست خوانندگان قابل دسترسی است.

۲. تمام معادلات حاصل از لگاریتم خطی سازی با درخواست خوانندگان قابل دسترسی است.

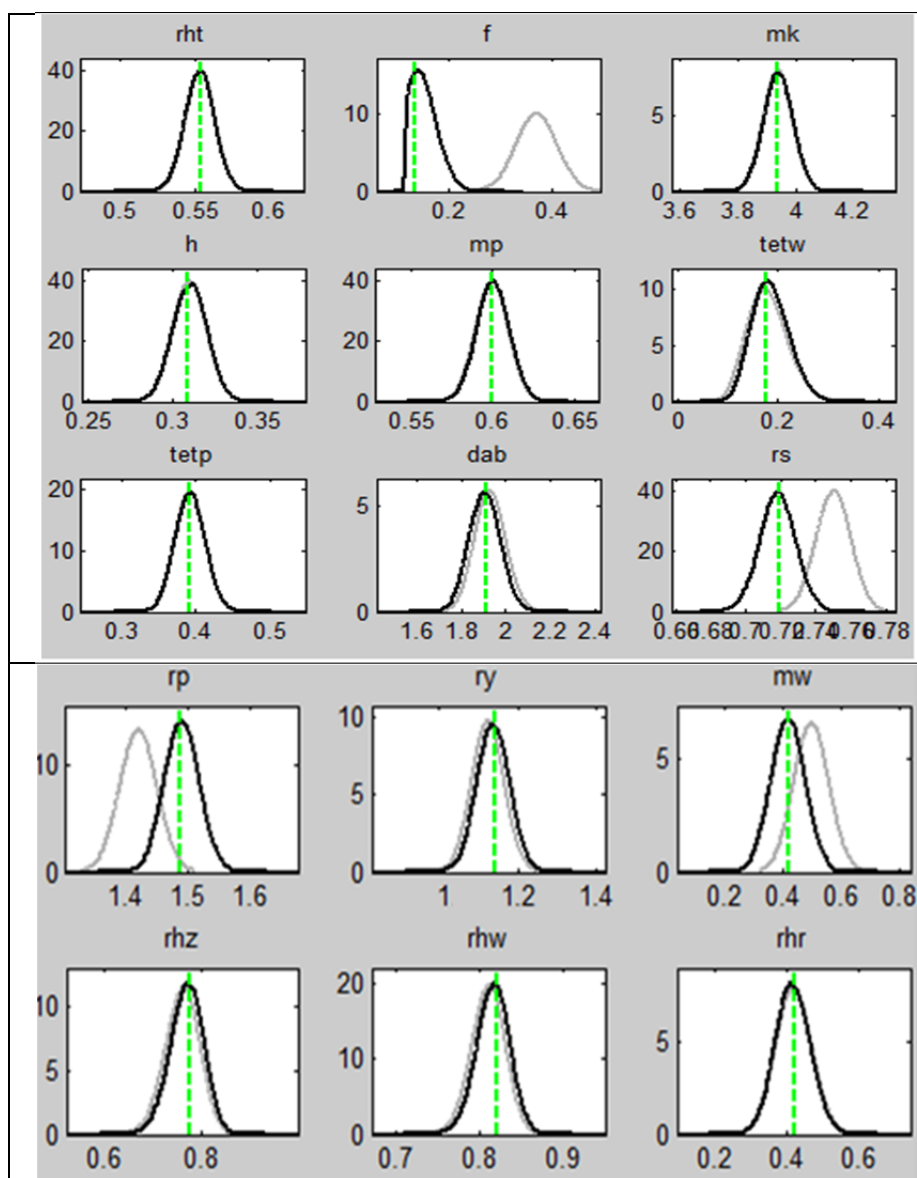
جدول ۱: برآورد ضرایب به روش بیزین

پارامتر	تعاریف	تابع چگالی	مقدار پیشین	مقدار پسین
h	درجه پایداری عادات	بتا	۰/۳۱	۰/۳۱
b	عکس کشش مانده حقیقی پول	گاما	۱/۲۷۶	۱/۳۱
mp	درجه شاخص بندی قیمت	بتا	۰/۶۰۰۶	۰/۶
mw	درجه شاخص بندی دستمزد	بتا	۰/۴۱۹۹	۰/۵
tetw	درصد خانوارهایی که قادر به تعدیل دستمزد نیستند.	بتا	۰/۱۸۵۸	۰/۱۸
tetp	درصد بنگاههایی که قادر به تعدیل قیمت نیستند.	بتا	۰/۳۹۲	۰/۳۹۳
f	سهم هزینه ثابت در تولید	نرمال	۰/۱۵۳	۰/۳۷
dab	عکس کشش عرضه کار	گاما	۱/۹۰۵	۱/۹۳
mk	کشش تعدیل هزینه سرمایه	نرمال	۳/۹۴۰۶	۳/۹۴
rht	ضریب همبستگی سرمایه گذاری	بتا	۰/۵۵۳	۰/۵۵۴
Rhz	ضریب همبستگی تکنولوژی	بتا	۰/۷۶۸۵	۰/۷۶
Rhw	ضریب همبستگی مارک آپ دستمزد	بتا	۰/۸۱۵۴	۰/۸۱
Rs	ضریب رشد نقدینگی با وقفه	بتا	۰/۷۱۸۳	۰/۷۵
Rhr	ضریب همبستگی تکانه پول	بتا	۰/۴۱۶۳	۰/۴۲
ry	ضریب رشد اقتصادی در رشد پول	نرمال	۱/۱۳۷۸	۱/۱۲۵
rp	ضریب شکاف تورم در رشد پول ^۱	نرمال	۱/۴۸۹۸	۱/۴۲
epsg	انحراف معیار تکانه مخارج	گامای معکوس	۰/۲۷	۰/۰۵
epst	انحراف معیار تکانه سرمایه گذاری	گامای معکوس	۰/۱۳۴۵	۰/۰۵
epsz	انحراف معیار تکانه تکنولوژی	گامای معکوس	۰/۰۴۰۲	۰/۰۵
epsw	انحراف معیار تکانه مارک آپ دستمزد	گامای معکوس	۱/۰۲۴	۰/۰۵
epsr	انحراف معیار تکانه پول	گامای معکوس	۰/۰۲۵	۰/۰۵
epso	انحراف معیار تکانه نفتی	گامای معکوس	۰/۱۶۷	۰/۰۵

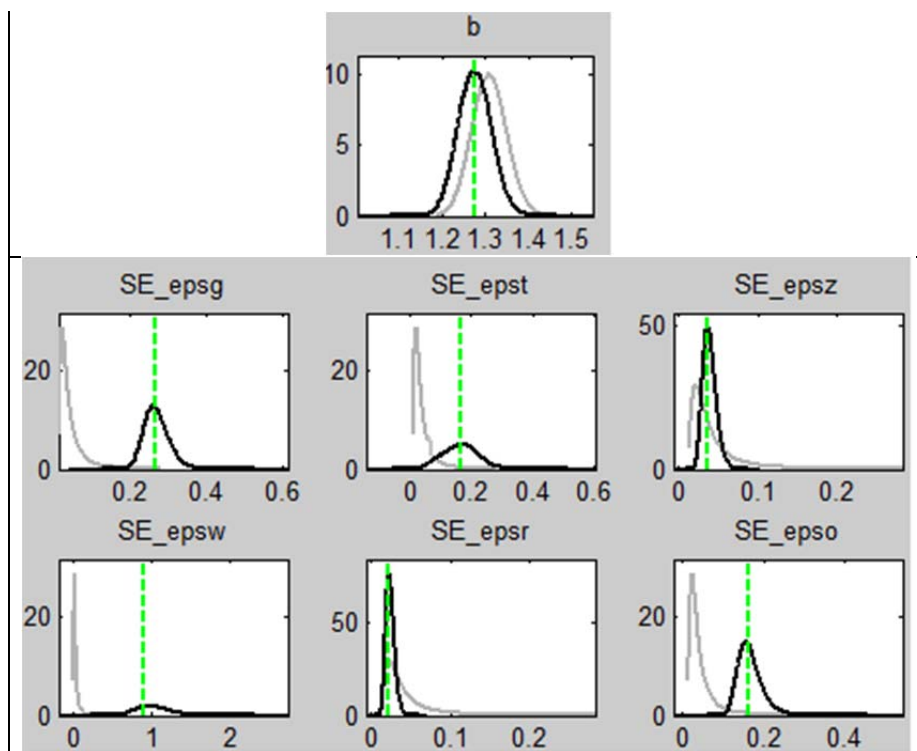
برای آزمون اعتبار نتایج حاصل از برآورد بیزینی پارامترها، بایستی مد محاسبه شده برای هر پارامتر با حداکثر لگاریتم چگالی پسین در انطباق باشد. با توجه به اینکه براساس

۱. برای حل مدل در دایر از علامت مثبت استفاده شده و برای همین شکاف تورم با ضریب منفی در نرم افزار وارد شده است.

نمودارهای (۱)، مد بر حداکثر لگاریتم چگالی پسین منطبق است. بنابراین ضرایب برآورد شده از اعتماد بالایی برخوردار هستند.



نمودار ۱: تخمین بیزین پارامترها (ادامه دارد)



نمودار ۱: تخمین بیزین پارامترها (ادامه)

با توجه به اینکه، مطالعه حاضر از تخمین بیزین برای برآورد بسیاری از پارامترها استفاده می‌کند، لذا بررسی آزمون‌های آماری برای صحت پارامترها لازم و ضروری است. در این مطالعه از شبیه‌سازی متروپلیس-هستینگ استفاده شده است. بنابراین سه شاخص interval، m2 و m3 از طریق نمودارهای MCMC بروکز و گلن برای پارامترها گزارش می‌شود. با توجه به اینکه سه نمودار ارائه شده برای شاخص‌ها دارای شباهت هستند، و همگرایی در تمام گشتاورها وجود دارد، لذا نتایج حاصل از برآورد پارامترها از اطمینان بالایی برخوردار هستند. همگرایی تمام گشتاورهای پارامترها توسط نمودار multivariate diagnostic نیز تأییدی بر اعتماد نسبت به نتایج تخمین است (پیوست ۱). اما برای برآورد پارامترهای مقداره‌ای از شواهد واقعی اقتصاد شده است که نتایج حاصل از پارامترها به صورت جدول (۲) است.

جدول ۲: مقداردهی پارامترها با استفاده از شواهد واقعی و مطالعات پیشین

پارامتر	مقدار	منبع	پارامتر	مقدار	منبع
مخارج دولت به تولید	۰/۱۳۵	محاسبات تحقیق	نرخ استهلاک	۰/۰۱۳۹	تقی نژاد (۱۳۹۳)
مصرف به تولید	۰/۵۳۱	محاسبات تحقیق	نرخ رشد تعادلی	۰/۰۴۲	محاسبات تحقیق
سرمایه گذاری به تولید	۰/۳۳۴	محاسبات تحقیق	کشش درآمدی مالیات	۰/۲۱	محاسبات تحقیق
سهم سرمایه از تولید	۰/۴۱۲	شاهمرادی (۱۳۸۷)	مالیات به مخارج دولت	۰/۳۵	درگاهی و هادیان (۱۳۹۵)
نرخ تنزیل ذهنی	۰/۹۶۸	منظور و تقی پور (۱۳۹۵)	نقدینگی به مخارج دولت	۰/۹۷	متوسلی (۱۳۸۹)

منبع: تمام پارامترها به غیر از پارامترهای مشخص شده به وسیله * از مطالعات پیشین داخلی ماخذ شده است.

گام بعدی برای مطالعه حاضر، بررسی میزان سهم تکانه های کارا و غیر کارا در تبیین تغییرات متغیرهای اقتصادی از قبیل تولید ناخالص داخلی، سرمایه گذاری، مصرف و مخارج دولتی است. در واقع مقاله حاضر به این سؤال پاسخ می دهد، که آیا نوسانات در اقتصاد ناشی از عکس العمل کارای خانوارها و بنگاه ها به تغییرات در تکانه های رشد اقتصادی و تکنولوژی است، یا ناشی از عواملی است که کارا نیستند. تکانه های کارا به صورت تکانه مخارج دولت، تکانه تکنولوژی، ترجیحات و سرمایه گذاری قابل تعریف است. سایر تکانه ها از قبیل تکانه پولی، وجود چسبندگی اسمی و رقابت ناقص از جمله تکانه های ناکارا هستند. در واقع معیار تقسیم بندی تکانه ها، مبتنی بر ارزش افزوده در اقتصاد است. نتایج حاصل از تجزیه واریانس برای متغیرهای تحقیق در جدول (۳) نشان می دهد که سهم عوامل غیر کارا در تعیین تغییرات تولید ناخالص داخلی نسبت به تکانه های کارا در سطح نسبتاً بالایی قرار دارد. طوری که سهم تکانه پولی در تغییرات تولید ناخالص داخلی برابر با ۷۷/۶ درصد است. بنابراین نوسان در اقتصاد ناشی از دخالت ناصحیح سیاست گذاران در اقتصاد است. این مورد با شواهد دنیای واقعی در اقتصاد ایران سازگار است، چرا که تغییرات در اعتبارات و سیکل تولیدی هم جهت هستند. اما سهم تکانه چسبندگی دستمزد و قیمت در سطح پایینی قرار دارد. یکی از دلایل اصلی برای وجود چنین پدیده ای در اقتصاد ایران، عدم تغییر قیمت به پایین تر است و عموماً در اقتصاد ایران قیمت ها همواره

روبه بالا هستند و تغییری در جهت روبه پایین ندارند. به طور کلی سهم بالایی از نوسانات در تولید ناخالص داخلی ناکارا است. این در حالی است که سهم تکانه‌های کارا در اقتصاد ژاپن براساس مطالعه فوکی و همکاران (۲۰۱۰) بالغ بر ۸۵ درصد و برای اقتصاد آمریکا براساس مطالعه سالا و همکاران (۲۰۱۰) سهم تکانه تکنولوژی در تعیین نوسانات اقتصادی بیش از سایر تکانه‌ها است، طوری که بالغ بر ۶۰ درصد از نوسانات اقتصادی را توضیح می‌دهد و اثر تکانه مارک آپ قیمت بر متغیرهای تحقیق صفر بوده است. همچنین در مطالعه جاستیانو و همکاران (۲۰۱۰) سهم تکانه تکنولوژی بالغ بر ۵۰ درصد است. سهم تکانه پولی برای سرمایه‌گذاری نیز در سطح بالای ۶۰ درصد قرار دارد. اما برای مصرف و مخارج دولت سهم تکانه مخارج دولت بیش از سایر تکانه‌ها است. با توجه به اینکه سطح توسعه اقتصادی ایران در سطح پایینی قرار دارد، و براساس نتایج مطالعه، نوسانات اقتصادی کارا نیستند. با توجه به اینکه نوسانات اقتصادی در ایران، ناکارا هستند، بنابراین در پاسخ به نوسانات اقتصادی، سیاست بهینه لازم و ضروری است.

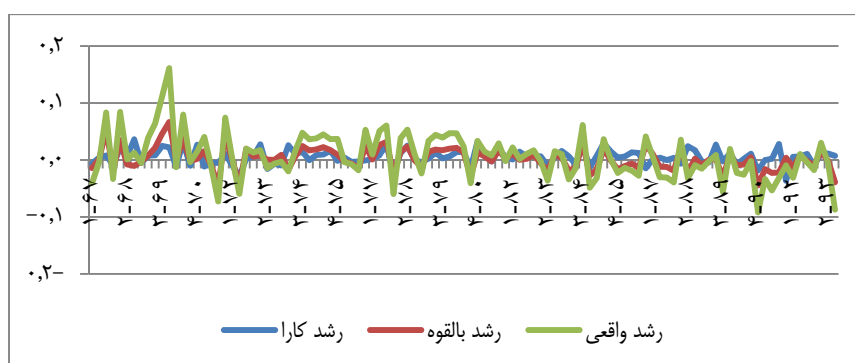
جدول ۳: تجزیه واریانس

	مخارج دولت	سرمایه‌گذاری	رشد اقتصادی	دستمزد	پولی	نفت	قیمت
تولید ناخالص داخلی	۱۸/۹۲	۰/۰۷	۲/۳۲	۰/۳۴	۷۷/۶	۰/۷۴	۰۰
سرمایه‌گذاری	۳۸/۹	۰/۰۲	۰/۹۵	۰/۱۱	۶۰	۰/۰۱	۰۰
مصرف	۵۲/۵۸	۰/۵۲	۴/۳۱	۵/۶۵	۳۶/۷۲	۰/۲۲	۰۰
مخارج دولت	۴۶/۵۷	۰/۰۴	۱/۲۴	۱۰/۱۴	۴۱/۶۱	۰/۴	۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

نمودار (۲) نتایج حاصل از برآورد رشد اقتصادی کارا و بالقوه را نشان می‌دهد. مدل اقتصادی مورد استفاده در این مطالعه در حالت وجود رقابت کامل و عدم وجود چسبندگی قیمت و دستمزد بر سطح کارا دلالت دارد. در چنین حالتی، نوسانات اقتصادی در طول زمان کارا بوده و دلالت بر پاسخ سیاستی ندارند. اما سطح تولید بالقوه به عنوان سطحی از تولید قابل تعریف است که قیمت و دستمزد کاملاً انعطاف پذیر بوده و نوعی مارک آپ

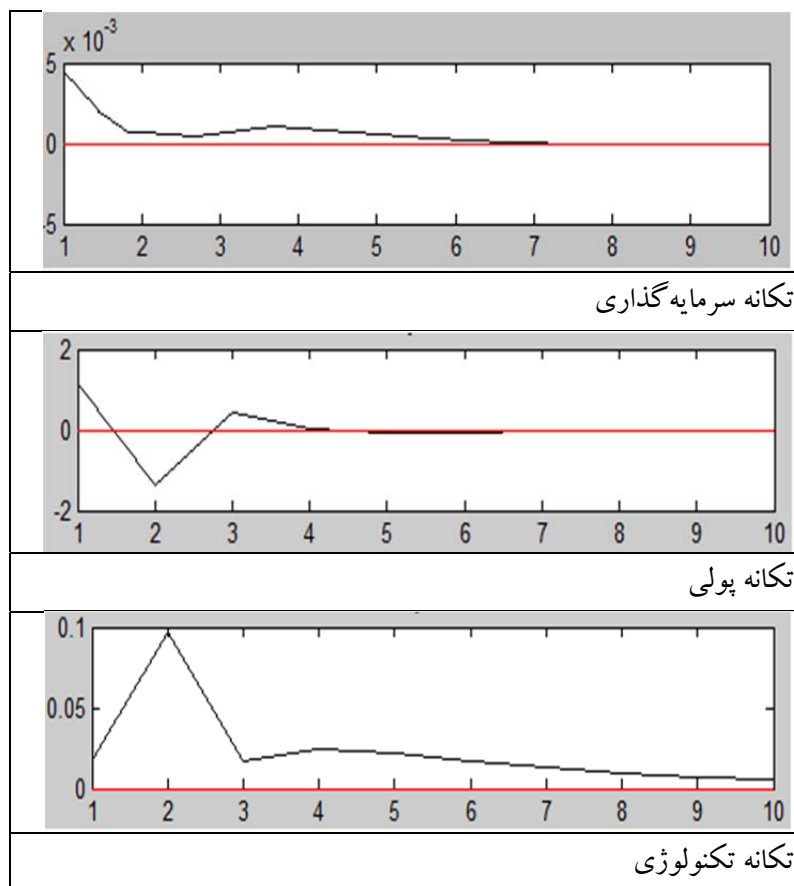
قیمت و دستمزد وجود دارد و بازار در حالت رقابت ناقص وجود دارد و همچنین شوک مارک آپ قیمت و دستمزد برابر با صفر است. با توجه به چنین مفاهیمی مطالعه حاضر به برآورد دو سطح تولید کارا و بالقوه پرداخته و آنرا با تولید واقعی مقایسه می نماید. نمودار (۲) نشان دهنده این است که تغییرات رشد اقتصادی کارا، بالقوه و واقعی در یک راستا هستند. اما تغییرات و نوسانات در رشد اقتصادی بالقوه بیش از رشد کارا است و این دلالت بر ناکارا بودن نوسانات در اقتصاد دارد. بنابراین آنچه در اقتصاد ایران در حال تغییر است نه براساس تکانه های واقعی از قبیل تکنولوژی، سرمایه گذاری و رشد اقتصادی است؛ بلکه براساس تکانه های پولی است که نوسانات را در اقتصاد تشدید می کنند. در واقع تکانه های پولی منجر به تولید واقعی در اقتصاد نمی شوند و تنها به واسطه افزایش نقدینگی منجر به ایجاد بازدهی در فعالیتهای غیرتولیدی می شوند و این مورد منجر به ایجاد نوسانات در اقتصاد می شود. بنابراین براساس نظریه ادوار تجاری حقیقی، سهم تکانه نوسانات حقیقی در اقتصاد بسیار پایین است. این نتایج قبلاً به وسیله جدول تجزیه واریانس (۳) تأیید شده است. بنابراین یکی از دلایل اصلی برای تورمی بودن اقتصاد ایران ناشی از تکانه های اسمی و پولی است که باعث شده ارزش اسمی تولید افزایش یابد و ارزش واقعی تغییرات چندانی را تجربه نکند.



نمودار ۲: برآورد رشد کارا و بالقوه

بررسی واکنش آنی متغیرهای تولید واقعی به تکانه‌های مورد بررسی در نمودارهای (۳) نشان می‌دهد که افزایش یک انحراف معیار به تکانه سرمایه‌گذاری، پولی و تکنولوژی به ترتیب باعث افزایش تولید بدون نفت به اندازه ۰/۰۵، ۱/۲ و ۰/۰۲ درصد می‌شود. اما در طول زمان اثر تکنولوژی بر تولید افزایش می‌یابد و در دوره دوم به ۰/۱ درصد افزایش می‌یابد. آنچه در این تحلیل دارای اهمیت است، پایداری تکانه تکنولوژی است که در طول ۱۰ دوره به حالت باثبات همگرا نشده است. اگر چه اثرگذاری تکانه‌های تکنولوژی کمتر بوده اما آثار پایداری را بر اقتصاد دارند و باعث نوسان در اقتصاد نمی‌شوند. اما اثرگذاری تکانه پولی بر اقتصاد، دوگانه است به این صورت که دارای پایداری کمتر و قدرت ایجاد نوسان بالاتر می‌شود. به همین دلیل در اقتصادهایی که نرخ رشد پولی از قاعده‌ای مناسب پیروی می‌کند، نوسانات اقتصادی بیشتری ایجاد می‌شود، و بر اساس نتایج این مطالعه در اقتصاد ایران سهم تکانه پولی در ایجاد نوسان بالغ بر ۷۰ درصد بوده است. بنابراین برای بهبود وضعیت اقتصادی و کارا بودن نوسانات اقتصادی نیاز است تا پیوند بین رشد پولی و رشد واقعی افزایش یابد و سهم اقتصاد مبتنی بر رانت^۱ در اقتصاد کاهش یابد. به این معنا که منابع مالی در راستای شناخت فرآیندهای نوین تولیدی دارای تکنولوژی برتر صرف شود تا بتوان سهم تکنولوژی تولیدی را در نوسانات اقتصادی افزایش داد. آنچه که برای اقتصاد ایران مهم است براساس یافته‌های مطالعه حاضر و شواهد نظری، تمرکز بر ابزارهای ایجاد رشد اقتصادی بلندمدت از قبیل تکنولوژی و سرمایه‌گذاری بسیار مهمتر از تمرکز بر ادوار تجاری است. متأسفانه براساس نتایج حاصل از عکس‌العمل آنی برای تکانه پولی، سیاست‌گذاران بیشتر نگران نوسانات ادوار تجاری در اقتصاد ایران هستند. این در حالی است که براساس نظریات لوکاس (۲۰۰۴)، پرسکات (۱۹۹۶) و رومر (۱۹۹۶) اثر منفی ادوار تجاری بسیار کمتر از تأکید بر رشد بلندمدت است.

۱. رانت در این مطالعه به عنوان فعالیت‌های دلالتی یا منافع بدون ایجاد تولید تعریف شده است.



نمودار ۳: واکنش آنی تولید به تکانه‌ها

۵. نتیجه گیری

بررسی علل نوسانات اقتصادی یکی از مهمترین مسائل اقتصادی در حال حاضر، برای تحلیل نحوه عکس العمل به نوسانات اقتصادی است. در این راستا برآورد ارزش بالقوه اقتصادی و تعیین میزان سهم هر کدام از تکانه‌های اقتصادی مؤثر بر نوسانات اقتصادی می‌تواند گامی اساسی در جهت پاسخ به چنین سؤالاتی باشد. مطالعه حاضر با استفاده از رهیافت مدل تعادل عمومی پویای تصادفی به برآورد رشد بالقوه اقتصادی و تعیین سهم تکانه‌های رشد اقتصادی، سرمایه گذاری، نفت، مخارج دولت، سیاست پولی و مارک آپ دستمزد و قیمت در تغییرات تولید ناخالص داخلی، سرمایه گذاری، مخارج دولت و

مصرف می‌پردازد. نتایج نشان دهنده اهمیت بالای تکانه پولی در تعیین نوسانات تولید ناخالص داخلی است. به این معنا که تغییرات در تولید ناخالص داخلی عمدتاً ناکارا بوده و ناشی از سیاست‌های پولی غیرمرتبط و نامناسب با تولید بوده است. نتایج حاصل از این مطالعه برای اقتصاد ایران برخلاف شواهد اقتصادی برای اقتصادهای توسعه یافته است. همچنین رشد کارا به دلیل دربرگرفتن تکانه‌های کارا، دارای نوسان کمتر نسبت به رشد واقعی و بالقوه است. بررسی اثر تکانه‌های پولی، تکنولوژی و سرمایه‌گذاری بر تولید نشان می‌دهد که تکانه تکنولوژی دارای اثرات مثبت و پایدارتر و بالاتر از تکانه‌های سرمایه‌گذاری و پولی است. بنابراین تأکید بر نیروهای واقعی اقتصاد از قبیل تکنولوژی و سرمایه‌گذاری برای ایجاد رشد بلندمدت در اقتصاد دارای اهمیت بیشتری نسبت به تمرکز بر نوسانات ادوار تجاری با توجه به سیاست‌های پولی است. در واقع یکی از مشکلات اصلی برای اقتصاد ایران، عدم تولید تکنولوژی و واردات تکنولوژی به واسطه سرمایه‌گذاری است که این مهم، گامی اساسی برای کاهش سهم تکانه‌های ناکارا است. در همین راستا هدایت منابع مالی به سمت توسعه فعالیت‌های دارای ارزش افزوده برای افزایش سودآوری فعالیت‌های تولیدی و ایجاد رقابت برای بهبود سهم تکنولوژی در تولید مهم و دارای ارزش است. با افزایش سهم فعالیت‌های دارای ارزش افزوده بالا و ایجاد رابطه‌ای قوی بین بخش مالی و حقیقی اقتصاد، انتظار بر این است که سهم تکانه تکنولوژی در تغییرات تولید افزایش یابد و رشد اقتصادی در بلندمدت بهبود و نامطلوب بودن نوسانات اقتصادی کاهش می‌یابد.

منابع و مأخذ

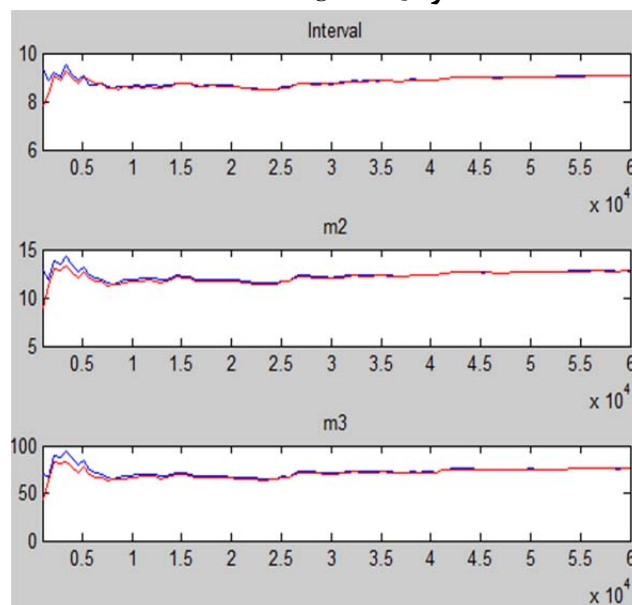
- Adolfson, M., Laséen, S., Lindé, J., & Svensson, L. E. (2011). Optimal Monetary Policy in an Operational Medium-Sized DSGE Model. *Journal of Money, Credit and Banking*, 43(7), 1287-1331.
- Afshari, Z., mahmmodi, N., boostani, R. (2014). Evaluating the Neoclassical Growth Model in Explaining Iranian Business Cycles. *Journal of Applied Economics Studies in Iran*, 3(9), 189-204 (in Persian).
- Alkhareif, R. & N. Alsadoun. (2016). Estimating the Output Gap for Saudi Arabia. *Saudi Arabian Monetary Agency*, 165: 1-18.
- Arabmzar, A., Golmoradi, H. (2010). An Investigation of Structural Shocks on Macroeconomic Fluctuations in Iran. *Journal of Economics and Modeling*, 1(1), 41-80. (in Persian).
- bagheri pormehr S, mohamadi T. (2016). Surveying Degree of Price Rigidity in Iranian Economy (Dynamic Stochastic General Equilibrium Model). *Journal of Economic Modeling Research*. 6 (22) :33-59 (in Persian).
- Bahrami, J., ghorashi, N. (2011). Analyzing the Monetary Policy in Iran Economy by Using a Dynamic Stochastic General Equilibrium Model. *Economic Modeling*, 5(13), 1-22. (in Persian).
- Behpour, S., Samadi, A., Hadian, E., Sadraei Javaheri, A. (2018). A Study on the Change in the Share of Factors Influencing on the Volatility of GDP in Iran: An Application of DSGE Model. *Journal of Macroeconomics*, 13(25), 13-37. (in Persian).
- Di Pietro, M., & Saltari, E. (2018). Economic Fluctuations in the US and Euro Area: Quantifying the Contribution of Technical Change. *Southern Economic Journal*, 85(1), 203-216.
- Erceg, C. J., Henderson, D. W., & Levin, A. T. (2000). Optimal monetary policy with staggered wage and price contracts. *Journal of monetary Economics*, 46(2), 281-313.
- Farzana, S., A. Haider, S. Jabeen & M. Husnain. (2015). Estimating Potential Output for Pakistan: A Production Function Approach. *British Journal of Economics, Management & Trade*, 9(4): 1-13.
- Fridman, M. (1968). The role of monetary policy. *American economic review*, 58(1), 1-17.
- Fueki, T. Fukunaga, I. Ichiue, H and Shirota, T (2010), Measuring Potential Growth with an Estimated DSGE Model of Japan's Economy, *International Journal of Central Banking*, 12: 1-32.

- Furlanetto, F., Ravazzolo, F., & Sarferaz, S. (2019). Identification of financial factors in economic fluctuations. *The Economic Journal*, 129(617), 311-337.
- Gholizade A A, Noroozonejad M. (2019). Dynamics of Housing Prices and Economic Fluctuations in Iran with the Approach of Dynamic Stochastic General Equilibrium (DSGE). *Journal of Economic Modeling Research*. 9 (36) :37-74
- Gortz, C and Tsoukalas, J (2017), News And Financial Intermediation In Aggregate Fluctuations, the review of Economics and Statistics, 99(3): 514-530.
- Ibrahim, M., & Alagidede, P. (2017). Financial sector development, economic volatility and shocks in sub-Saharan Africa. *Physica A: Statistical Mechanics and Its Applications*, 484, 66-81.
- Jalaee, S., Shakibae, A., Nejati, M., Ansari Nasab, M. (2017). An Investigation of Economic Factors Affecting Output Gap in the Iranian Economy. *Quarterly Journal of Applied Theories of Economics*, 3(4), 77-100. (in Persian).
- Juillard, M., Kameník, O., Kumhof, M., & Laxton, D. (2006). *Measures of potential output from an estimated dsge model of the united states*. CNB.
- Justiniano, A., & Primiceri, G. (2008). Potential and natural output. *Manuscript, Northwestern University*.
- Justiniano, A., Primiceri, G. E., & Tambalotti, A. (2010). Investment shocks and business cycles. *Journal of Monetary Economics*, 57(2), 132-145.
- Kenny, S. (2019). The effect of real shocks on business cycle fluctuations. A Bayesian panel vector autoregressive approach. Munich Personal RePEc Archive, No. 95716.
- Khorsandi, M., Eslamloueyan, K., Zonnoor, H. (2013). Estimating the Output Gap with Emphasis on Human Capital in Iran. *The Journal of Economic Policy*, 1(2), 59-98. (in Persian).
- Lucas Jr, R. E. (1988). On the mechanics of economic development. *Journal of monetary economics*, 22(1), 3-42.
- Lucas Jr, R. E. (2003). Macroeconomic priorities. *American economic review*, 93(1), 1-14.
- Mehrara, M., & Oskoui, K. N. (2007). The sources of macroeconomic fluctuations in oil exporting countries: A comparative study. *Economic Modelling*, 24(3), 365-379.
- Prescott, E. C (1996), Interview with Edward C. Prescott, *the region*, September.

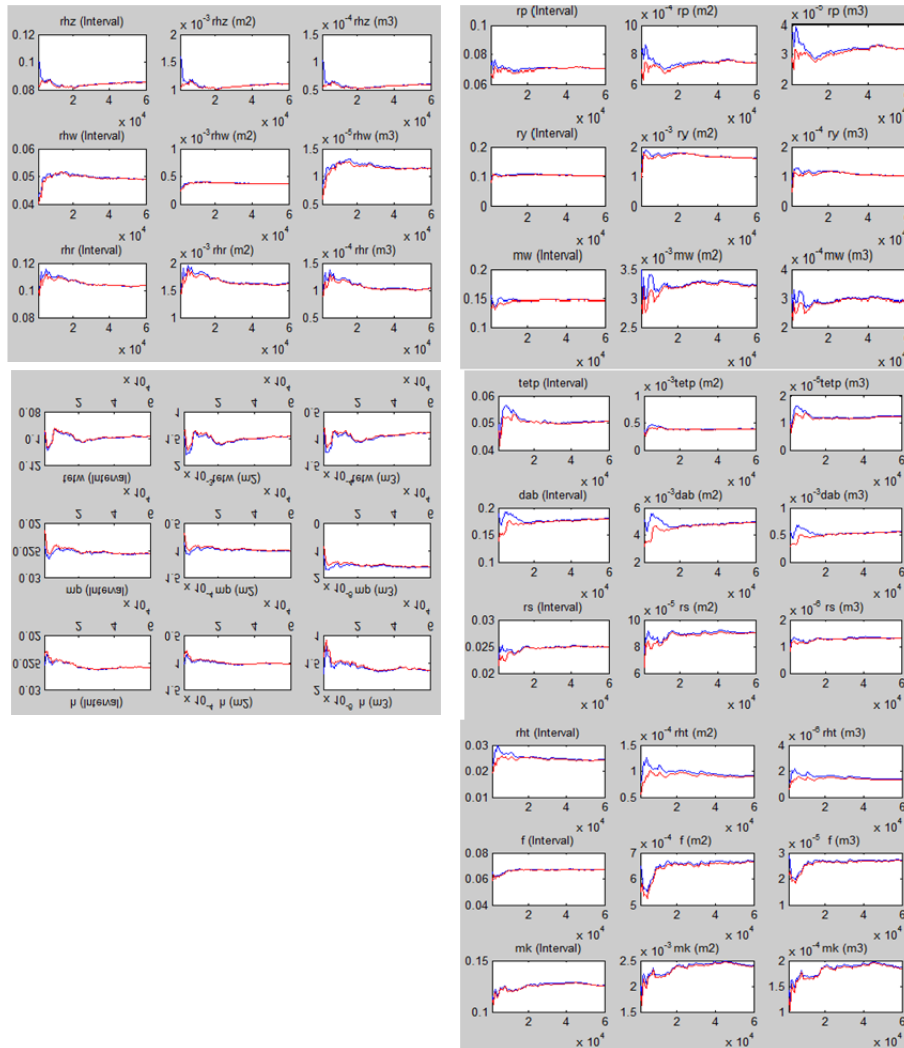
- Prescott, E. C. (1986, September). Theory ahead of business-cycle measurement. In *Carnegie-Rochester conference series on public policy* (Vol. 25, pp. 11-44). North-Holland.
- Prieto, E., Eickmeier, S., & Marcellino, M. (2016). Time Variation in Macro-Financial Linkages. *Journal of Applied Econometrics*, 31(7), 1215-1233.
- Rodríguez, G., Vega, P. V., & Bardalez, P. C. (2018). Driving economic fluctuations in Peru: the role of the terms of trade. *Empirical Economics*, 55(3), 1089-1119.
- Romer, D., & Chow, C. (1996). *Advanced macroeconomic theory*. McGraw-hill.
- Sala, L., Söderström, U., & Trigari, A. (2010). Potential Output, the Output Gap, and the Labor Wedge.
- Snowdon, B., & Vane, H. R. (2002). *An encyclopedia of macroeconomics*. Edward Elgar Publishing.
- Taghipour, A., manzoor, D. (2016). Analysis of Monetary and Budgetary Shocks implications in the Iranian Economy Using a DSGE Model. *Journal of Economic Research (Tahghighat- E- Eghtesadi)*, 51(4), 977-1001. (in Persian).

پیوست ۱: نمودارهای MCMC بروکز و گلמן (۱۹۹۸)

الف: نمودار Multivariate Diagnostic



ب: نمودارهای MCMC بروکز-گلن (۱۹۹۸) برای پارامترهای تکی



Estimating the Efficient Shocks' Share in Iran's Economic Growth Fluctuations (Dynamic Stochastic General Equilibrium Approach)

Youns Goli¹, Sohrab Delangizan², Ali Falahatiii³

Received: 2019/05/05

Accepted: 2020/02/29

Abstract

In economic, the degree of intervention of policymakers in creation of economic stability and the response to economic fluctuations is one of the most important problems. The higher the share of efficient shocks in economic fluctuation, the lower the degree of policy response. This study evaluates the contribution of efficient shocks in creating of economic fluctuations and also estimates potential and efficient economic growth in Iran by using the seasonal data over 1988-2015 and the Dynamic Stochastic General equilibrium Approach. The results of DSGE estimation show that the high share of economic fluctuations in Iran is inefficient and monetary shocks accounted over 70 percent of economic fluctuation. Also, the estimation of potential and effective growth over 1988-2015 implies that efficient growth is smoother than potential and real growth. The sustainability of the effect of technology shock on production indicates the importance of paying attention to the growth of technology and productivity in the Iranian economy. Therefore, focusing on long-term growth has more benefits than focusing on business cycles.

Keywords: Efficient Shock, DSGE, Potential Growth.

JEL Classification: E32, E52, G14.

1. Ph.D student of Economics in Razi university (Corresponding Author) Email:younes.goli67@gmail.com

2. Associate professor of Economics

Email:sohrabdelangizan@gmail.com

3. Associate professor of Economics

Email:ali.falahatii96@gmail.com